

جوانمردان

« ۲ »

ملاحسین کاشفی (کمال الدین حسین بن علی بیهقی هروری واعظ کاشفی) از بزرگان نویسندگان و سرایندگان نیمه دوم قرن نهم بود. در بیهق متولد شد نخست در سبزوار اقامت داشت و بوعظ و تذکیر اشتغال داشت. سپس به نیشابور و از آنجا بمشهد رفت. پس از آن مدتی در هرات بسر برد و براهنمائی جامی در مسلک طریقه نقشبندی درآمد، در اواخر عمر به هندوستان سفر کرد و در سال ۹۱۰ در هرات درگذشته است.

فتوت نامه سلطانی - یکی از آثار مهم اوست، در آئین جوانمردی. و نیز از مفصل ترین نامه های جوانمردان، رساله ایست در بیان طریق اهل فتوت و قوانین و آداب شد و بیعت و پوشیدن تاج و خرقه و شرح ادب و سیرت پیر خرقه، و شرایط شیخ و مرید، و شاگرد و استاد و لوازم تکمیل و تعلیم و تلقین و ارشاد.

اساس این رساله بر مقدمه و دوازده باب و خاتمه است.

از منابع و ماخذی که استفاده جسته برخی را نام برده. مثل رساله تبصرة الاصفیا و فتوت نامه خواجه کمال الدین عبدالرزاق کاشی سمرقندی و کتاب قواعد القنوه، و رساله آداب الفتوت و فتوت نامه شیخ کبیر و عوارف المعارف و مرصاد العباد و حدیقه الحقیقه و رساله سیر جانی و زاد الاخرة و زریعه اصفهانی و تذکرة الاولیاء. ولی از مطالعه فتوت نامه سلطانی و مقایسه آن با سایر فتوت نامه ها معلوم میگردد که از بقیه فتوت نامه های موجود نیز بهره جسته است. در مقاله پیش اندکی درباره اهمیت آن صحبت کردیم و دیگر احتیاجی بتکرار آن نیست همین قدر میگویم که با همه اهمیت که برای آن قائل شده اند، چون از جمله کارهایی است که در دوران کهولت او انجام

پذیرفته خالی از اطناب نیست ، این درست است که فتوت جزوی از طریقت است ، اما هنر فتوت نامه نویسی در این باید باشد که بتواند شالوده کار خود را بر اصول و پایه کارفتیان گذارد . در این کتاب بایکنوع درازگوئی مکرر بر خورد مینمائیم که حوصله از سر میرود . بیشتر با مطالب عرفانی که در کلیه کتب متصوفه بآن ها برخورد داریم مواجه میشویم ، از جهت دیگر فکر میکنم غرض اواز تألیف این کتاب شاید این بوده که میخواسته عرفان و فتوت را در یک کتاب جمع آوری نماید و آنرا طوری تهیه و تنظیم نماید که خواننده اول با اصول تصوف آشنائی کامل پیدا کند و بیک کرشمه دو کار بر آید . در هر صورت با استفاده از این کتاب و سایر کتب موجود در این رشته امکان تألیف کتاب مبسوطی در این زمینه میسر است .

نکته مهمی که در این کتاب آمده است توجه عمیق و ژرف اوست به شئون اجتماعی موجود و کوشش برای ایجاد یکنوع همبستگی انسانی و دینی ، جهت رفاه و آسایش جامعه . در این مورد باز در آینده سخنانی خواهیم آورد . در این مقاله سعی شده است آنچه مستقیماً بجوانمردان مربوط میشود از فتوت نامه سلطانی و گه گاه از سایر رسایل جوانمردان آورده شود تا اندکی و شمه ای از صفات و خصائل آنها ذکر شود و با این آئین کهن ایرانی تجدید آشنائی بعمل آید ، امید است شناخت آن در تعدیل اجتماع و افراد آن مؤثر واقع گردد ، توجه و رعایت خصائص مردمی بهترین وسیله نجات و رفاه و آمن حقیقی است . که متأسفانه در این زمان مثل سائره است و درك آن عامل مؤثر وجدی در تسلیح اخلاق و برقراری صلح واقعی تواند بود .

(فتوت داران)

هر که از علم فتوت بهره یافت	روسوی دین کرد از دنیا بتافت
دیدۀ دل از فتوت روشن است	روضۀ جان از فتوت گلشن است

گر بود علم فتوت رهبرت هر زمان بخشد صفای دیگر

(شیخ فریدالدین عطار)

مبدأ و مظهر فتوت را ابراهیم خلیل دانسته‌اند و قطب آنرا علی ولی الله و خاتم

آنرا مهدی .

کتاب قواعد الفتوت ، آورده است که از زمان شیث نبی (ع) میان طریقت و فتوت هیچ جدائی نبود . از زمان او تا عهد خلیل الرحمن صلوات الله علیه ، طریقت همان فتوت بود و فتوت همان طریقت ، و لباس اهل طریقت و فتوت خرقه بود ، چون دور بنخلیل الرحمن رسید جمعی گفتند ما «بار» خرقه نمیتوانیم کشید ، حضرت ابراهیم ایشانرا در کشتی طریقت نشانند و در میان دریای حقیقت برد بجزیره فتوت رسانید و گفت شما در این جزیره مسکن سازید تا سلامت و عافیت از غارت شیطان امان یابید ایشان گفتند چنانچه طریقت را لباس مقرر بود جهت فتوت نیز لباس تعیین فرمائید ، ابراهیم (ع) سروال را که بفارسی زیر جامه گویند و اهل عراق فتوت خوانند برای ایشان مقرر کرد . و آن يك جزو از خرقه است چنانچه فتوت يك جزو از طریقت است ، و بواسطه آن اکثر مردم بدین لباس میل کردند ، علم فتوت مشهور شد و الا علم فتوت شمه ایست از علم طریقت .

و بسبب آنکه اکثر مردم بدین لباس میل کردند ، جمعی سرگشتگان بادیه غفلت که از این علم دم میزنند ، هوشمندان منازل تحقیق این علم را بنقاب خفا از نظر نامحرمان پوشیده‌اند .

تیغ دادن در کف زنگی مست به که آید علم ناکس را بدست

«مولای رومی»

اما موضوع علم فتوت نفس انسانی است از آن جهت که مباشر و مرتکب افعال

و صفات حمیده گردد و تارك و رادع اعمال قبیحه و اخلاق رذیله شود بارادت ، تصفیه را شعار و دثار خود سازد تا رستگاری یابد. در حقیقت فتوت نوری است از عالم قدسی که به پرتو فیض او صفات ملکی و صفات ملکوتی در باطن صاحبش ظاهر گردد و اخلاق شیطانی و اطوار حیوانی که بسبب متعلقات بدنی و انغماس در غواشی هیولائی بر نفس انسانی عارض شده باشد بکلی مندفع شود ، اما تعریفی که خواص از فتوت کرده‌اند چنین است ، ظهور نور فطرت انسانی و استیلاى آن بر ظلمت صفات نفسانی تا فضایل اخلاق با سرها ملکه گردد و رذایل بکلی افناء پذیرد ، اما از روی اصطلاح در عرف عام عبارتست از اتمام شخص بصفت حمیده و اخلاق پسندیده بروجهی که بدان از انبای جنس خویش ممتاز گردد .

از حضرت موسی در باره فتوت سؤال کردند و او از خداوند پرسش نمود ، خطاب آمد : «فتوت آنست که نفس را که پاك بتوسیردم تونیز پاکیزه بمن سیاری» و این همین آنستکه طهارت نفس رجوع بفطرت باشد ، چون فطرت انسانی از آرایش جسمانی و شوایب نفسانی و دواعی طبیعی و هیأت بهیمی و سبعی پاك شود تمامت فضایل اخلاق او را ذاتی بود .

«فتوت آنستکه هیچ کاری نکنی در نهانی که اگر آشکارا کنی منفعل گردی».

«از حضرت علی»

و این وقتی باشد که سالک خدای را حاضر داند ، که هر چه کند می بیند .

سرت همه دانای فلک میداند او موی بموی و رنگ بر گمیداند

گیرم که بزرق خلق را بفریبی با او چه کنی که يك بيك میداند

«فتوت آنستکه در دنیا و آخرت هیچ خصم نباشد .» و « استعمال الخلق

مع الخلق » با همه کس بخلق نیکو زندگانی کنی که دوستی خلق را بخلق نیکو حاصل توان کرد .

و این صفت در مرتبه تجرید و تفرید حاصل شود .

«فتوت بعهد ازل و فاکردنست و بر جاده دین قویم، که صراط مستقیم عبارت از آنست:

ثابت قدم بودن»

و بعهد روز میثاق و عقد زمان الست وفا کردن ، کار جوانمردان است و نقض عهد و شکستن پیمان نشانه نقصان ایمان . این قول یاد آور میثرائیسم ایرانی است .

«فتوت آنست که همه کس را از خود بهتر دانی و خود را بر هیچکس تفضیل نمایی»

امام محمد باقر امام جعفر صادق از شقیق بلخی پرسید که فتوت چیست گفت : «یا امام اگر بدهد شکر کنیم و اگر ندهد صبر کنیم» . امام فرمود: «سگان مکه و مدینه نیز همین عادت دارند» شقیق گفت شما بفرمائید . فرمود : اگر بدهد بذل کنیم و اگر ندهد شکر کنیم چه ندادن بلاست و بلا از دوست عطاست .»

«فتوت ترك تكلف است و آنچه در خانه باشد برای مهمان حاضر آوردن .»

« امام موسی کاظم»

که از تکلف بوی انانیت می آید و مدار فتوت بر شکست نفس و ترک هستی و خود پرستی باشد .

فتوت بزرگ داشتن فرمانهای خدا و شفقت کردن بر خلق خدا، که تمام مکارم اخلاق و فضایل او صاف درین سخن مندرج است .

امام محمد باقر برای فتوت سه مرتبه بیان داشته است ، اول سخا که هر چه دارد از هیچکس دریغ ندارد ، دوم صفا : که سینه را از کبر و کینه پاک و پاکیزه سازد ، سوم . وفاست که هم با خلق نگه دارد و هم با خدا .

از سلمان فارسی منقولست که : « فتوت انصاف دادنست و انصاف ناستدن» ، در حقیقت فتوت شاخه ایست از شاخه های نبوت ، و مروت شاخه ای از

شاخه های فتوت، و معنی مروت : دست برداشتن است از مجرمات و ترك گناه كردن ،
كلمات و تاويلات ديگري از فتوت موجود است كه اگر همه آنها آورده شود
سخن بطول انجامد .

اين مختصر را از فتوت نامه سلطاني بنقل آورديم . جاي جاي اين مقاله
باز هم بسنخان و اقاويل فتيان اشارت خواهدرفت تا انشاءالله بمقصود نائل آئيم .
درپيش گفتم كه منبع ومظهر فتوت حضرت ابراهيم بود كه او را ابوالفتيان گويند ،
از او نسل بعد نسل بحضرت حبيب الله رسيد . فتوت يا ازدعوتخانه نبوت بود يا خلو تخانه
ولي و از محمد ، بعلي رسيد .

درقرآن به پنج تن فتي اطلاق شده ، اول ابراهيم ، دوم يوسف صديق ، سوم يوشع ،
چهارم اصحاب كهف ، پنجم مرتضى علي .
براي هر يك از آنها صفاتي گفته اند ، مثلاً ابراهيم را از اين جهت جوانمرد
خوانند كه او را سه چير بود نفس و مال وفرزند ، مال خود را فدای مهمان ودوست كرد ،
وفرزند را بفرمان دوست قربان كرد ، و نفس خود را بمحبت حق تعالی فدای نيران كرد
و جوانمردی ابراهيم آن بود كه بی مهمان طعام نخوردی و سنت ضيافت اونهادی و اين
علامت جوانمردی است .

و جوانمردی يوسف آن بود كه گناه برادران بروی ایشان نياورد . ويوشع را براي
آن جوانمرد گفت كه طلب علم ميكرد ، اصحاب كهف را جوانمرد گفت بسبب آنكه
روی بحق آوردند و پشت براهل و مال واقارب واحباب كردند و از لذت فانی اعراض
نمودند و متوجه طلب رحمت و هدايت شدند .

علي را جوانمرد گفت ، بواسطه آنكه شب غارجان بفدای سیدمختار كرد ، و سه
شب طعام نخورد و بسائل داد و ديگر سر بدشمن بخشيد و نهايت جوانمردی آنست كه
از سر جان برخيزد .

هست جووانمرد درم صدهزار کار چو باجان فتد آنچاست کار

امیر خسرو دهلوی

و شجاعتش تا حدی بود که هاتف غیب گفت (لافتی الاعلی لاسیف الازوالفقار) اقسام جووانمردی منحصر در دو صفت است: یکی نفع بدوستان رسانیدن و آن بسخاوت حاصل شود و دوم ضرر دشمن از ایشان باز داشتن و آن بشجاعت وجود گیرد.

برای فتوت حقیقت و شریعت و ارکان و شرایط قائل شده‌اند، اما حقیقت فتوت را محافظت عهدالله یعنی نگاه داشتن خدای تعالی دانند و شریعت آن امر و نهی صاحب شرع را گردن نهادن و فرمان بردار شیخ طریقت و استاد شد که هر آینه موافق قوانین شریعت خواهد بود بطوع و رغبت قبول کردن.

ارکان فتوت دوازده می‌باشد، شش رکن ظاهر و شش رکن باطن.

آنچه متعلق بظاهر است. اول بند زبان است از غیبت و بهتان و کذب و سخن بیهوده و عهد فتوت از کسی درست است که از زبان او مردم سلامت باشند، دوم بند سمع است از ناشنیدن آنها، سوم بند بصر است از نادیدن آنها، چهارم بند دست است از ناگرفتنی‌ها، پنجم بند قدم است از جائی که نباید رفت، ششم بند شکم و فرج است از خوردن حرام و کردن زنا، که عهد فتوت از زانی درست نباشد و عقد فتوت از حرام خوار راست نیاید. و آن شش رکن باطن عبارت است، اول سخاوت دوم - تواضع، سوم قناعت، چهارم عفو و مرحمت، پنجم نفی عجب و نخوت، ششم توجهی تمام بمقام قرب و وصل.

نا تمام